

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری
۰۳ جولای ۲۰۲۰



الهام و یا اشاره گرفتن خمینی در طرح ولایت فقیه

(بخش چهارم)

ب- ابتکار طرح ولایت فقیه در مجلس خبرگان توسط حزب زحمتکشان و بقای

نظر به این که یکی از وظایف دولت موقت تهیه قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبان مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید بود. دولت موقت هم عده ای از حقوق دانان را مأمور تهیه و تدوین طرح قانون اساسی کرد. قانون اساسی جدید تهیه و پس از حک و اصلاح آن، متن نهائی که به تأیید دولت موقت و تصویب شورای انقلاب رسید و و مورد تأیید علماء و آقای خمینی هم قرار گرفت و در آن بحثی و حتی کلمه ای از ولایت فقیه نبود. در مورد این که این قانون اساسی چگونه به رأی ملت گذارده شود در شورای انقلاب دو نظر بود:

یکی این که همین قانون اساسی به رفراندوم گذاشته شود و دیگر این که مجلس مؤسسان تشکیل شود و این قانون اساسی در مجلس مؤسسان 600 - 500 نفره به تصویب نهائی برسد. هر کدام از طرفین این دو نظر هم دلایل خود را داشت و در آخرین مرتبه که جلسه در قم و با حضور آقای خمینی تشکیل شد به نتیجه مشخصی نرسیدند. سرانجام آقای طالقانی وسط را گرفته و پیشنهاد مجلس خبرگان را دادند و گفتند: برای این که مشکل حل بشود، می شود مجلس مؤسسانی که اعضاء آن محدود به 70 - 60 نفر باشد تشکیل داد و این مجلس مؤسسان محدود کار تصویب قانون اساسی را به پایان برساند. این پیشنهاد پذیرفته شد و قرار بر این شد که مجلس مؤسسان محدود یعنی مجلس خبرگان تشکیل بشود و در آن قانون اساسی جدید که دولت موقت تأیید و شورای انقلاب هم آن را تصویب کرده و آقای خمینی و سایر علماء هم آن را تأیید کرده اند در این مجلس خبرگان قانون اساسی به تصویب نهائی برسد.

مجلس خبرگان درست همزمان در سالگرد کودتای 28 مرداد ماه [اسد] 58 افتتاح شد که غیر مستقیم این معنی را در بطن خود داشت که از این به بعد کار به دست موافقان و حامیان کودتای 28 مرداد [اسد] رقم خواهد خود. اما در آن زمان کسی به آن توجهی نکرد. در مجلس خبرگان آقای منتظری رئیس مجلس و آقایان بهشتی و آیت به ترتیب نایب رئیس اول و دوم انتخاب شدند. در مجلس خبرگان پیشنهاد قانون اساسی تهیه و تصویب شده دولت موقت و شورای

انقلاب و تأیید مراجع و آقای خمینی به کنار نهاده شد و "حسن آیت" نظریه ولایت فقیه دکتر "بقائی" را ابتداء به آیت الله منتظری القاء کرده و بعد با موافقت او که رئیس مجلس خبرگان بود، طرح به مجلس آورده شد و وسیله آقای منتظری و آیت، بحث تصویب و اختیارات ولایت فقیه به صحنه آمد و چون ولایت فقیه با اسلام بیانگر قدرت آقای خمینی و دیکتاتوری صلاحی آقای بهشتی (57) هماهنگی داشت آقای خمینی که تا آن زمان از ملیون و آزادیخواهان واهمه‌ای داشت و تا قبل از تشکیل مجلس خبرگان نامی از ولایت فقیه به میان نیاورده بود، وقتی زمینه را مساعد دید ماهی پس از تشکیل مجلس خبرگان در 30 مهر [میزان] و 1 آبان [عقرب] 58 با غوغا سالاری سخت بر مخالفان ولایت فقیه تاخت (58) و چون طرح موافق ذائقه سایر روحانیون قدرت طلب و به ویژه اعضای روحانی مجلس خبرگان بود، از تصویب مجلس خبرگان گذشت.

هیچ جای شک و شبهه ای نیست که طرح نظریه ولایت فقیه دکتر "بقائی" در مجلس خبرگان و در تصویب آن "آیت" نقش ویژه ای بازی کرده است و این را هم خودش و هم بعضی دیگر از زعمای آن زمان جمهوری ولایت فقیه اذعان کرده اند. دکتر حسن آیت در يك مصاحبه مطبوعاتی در محل حزب جمهوری اسلامی گفت:

«علت این که روزنامه انقلاب اسلامی و سایر ضدانقلابیون ... علیه من دست به سمپاشی زده‌اند دو چیز است: یکی این که من قانون اساسی را که تلاش کردم و در مجلس خبرگان از صورت غربی به صورت اسلامی در آوردم بی اعتبار سازند و دوم این که چون من باعث به تصویب رسیدن اصل ولایت فقیه هستم می‌خواهند از من انتقام بگیرند» (59). وقتی هم در 14 مرداد [اسد] 60 آیت ترور شد، آقای رفسنجانی نوشت: «وی [یعنی حسن آیت ن.ن.] پس از انقلاب به عنوان نائب رئیس مجلس خبرگان، نقش مؤثری در تصویب مواد مربوط به ولایت فقیه ایفاء کرد. شهید آیت همچنین در افشاگری علیه بنی صدر بسیار فعال بود.» (60)

در پیش نویس قانون اساسی تهیه و تصویب شده دولت موقت و شورای انقلاب و تأیید مراجع و آقای خمینی که در آن هیچ ذکری و یا نامی از ولایت فقیه به میان نیامده بود و قرار هم بود که این قانون در مجلس خبرگان به تصویب برسد، ناگهان دو هفته قبل از تشکیل مجلس خبرگان آقای منتظری مصاحبه‌ای کرد و گفت:

«غرب زدگی پیش نویس قانون بیش از شرع زدگی آنست. یکی از مسائلی که باید در قانون اساسی گنجانده شود مسأله ولایت فقیه و حکومت فقیه است... خلاصه در این قانون بایستی ولایت و حکومت فقیه کاملاً تصریح شود» (61)

توضیح آقای رفسنجانی در مورد تشکیل مجلس خبرگان و تصویب ولایت فقیه گویا است:

«همانطوری که پیش از این گفته‌ام، اصل ولایت فقیه و محتوای آن را امام، سالها پیش در نجف بحث کرده بودند و تقریباً از نظر تئوری موضوع روشن بود، اما در مورد شکل اجرائی آن فکر نشده بود. به همین دلیل در پیش‌نویس قانون اساسی - که جمعی از کارشناسان و حقوقدانان با دیدن قوانین اساسی دنیا آن را تهیه کرده بودند - بحثی از ولایت فقیه نیامده بود. آن پیش‌نویس در شورای انقلاب که آمد، آنجا این بحث، به ذهن‌مان نرسید که بگنجانیم و وقتی هم این پیش‌نویس پس از تصویب شورای انقلاب، خدمت امام دادیم و حضرات آیات گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی مرعشی (62) و دیگر علمائی که آن موقع بودند، آنها هم گنجانیدن این بحث در متن قانون به ذهنشان نرسید. در برخی محافل و

مطبوعات، بحثهایی در این زمینه وجود داشت و حتی آقای منتظری، در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، مصاحبه‌ای کرد و خواستار گنجانیدن ولایت فقیه در قانون اساسی شد ولی به طور رسمی این بحث تا تشکیل مجلس خبرگان، در جای دیگر مطرح نشد... امام (ره) هم وقتی این بحث به طور جدی مطرح شد و متوجه شدند این نقص در پیش‌نویس قانون اساسی بوده است، خیلی محکم ایستادند و از آوردن مسأله ولایت فقیه در قانون اساسی دفاع کردند.» (63)

آقای مهندس عزت‌الله سبحانی در رابطه با ولایت فقیه و دکتر حسن آیت و نقش وی در پیشنهاد و تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان در مصاحبه با اینجانب متذکر شد که ولایت فقیه را حسن آیت و اسرافیلیان از دوستان و همکاران دکتر بقایی و حزب زحمتکشان ابتداء به آقای منتظری پیشنهاد کرده و سپس به مجلس خبرگان آورده شد:

«هنگامی که مجلس خبرگان تشکیل شد، آقای آیت جزء اعضاء هیأت رئیسه بود. وی در روز تشکیل مجلس خبرگان سخنرانی کرد و در آن مسأله ولایت فقیه را عنوان کرد و گفت: دولت موقت صلاحیت نوشتن قانون اساسی را نداشته است و مجلس خبرگان باید رأساً قانون اساسی را از نو بنویسد و بعد از آن آقای آیت بعضی از مواد قانون اساسی مصوب شورای انقلاب را با قانون مشروطیت مقابله کرد و نتیجه گرفت که آن قانون خیلی مترقی‌تر از این قانون بوده است و حداقل با بودن پنج مجتهد رنگ و بوی اسلامی دارد، در صورتی که این قانون مصوب شورای انقلاب اصلاً رنگ و بوی اسلامی ندارد. بعد از آن وی متن آماده شده‌ای را آورد و تك تك مواد آن را به بحث گذاشت و به تصویب رسانید. بعدها در پرونده آقای دکتر آیت مشاهده شد که مسأله ولایت فقیه را، وی عنوان کرده است.

از طرف دیگر روزی آقای موسوی اردبیلی در شورای انقلاب جزوه‌ای را که حزب زحمتکشان تهیه کرده بود و به امضای شورای مرکزی آن حزب بود و به وسیله یکی از اعضای خود آن را به آقای موسوی اردبیلی داده بودند، وی آن را به من داد. در آن جزوه ذکر شده بود که این قانون اساسی که دولت موقت تهیه کرده است، فقط در آن به جای شاه رئیس جمهور گذاشته شده است و رنگ و بوی اسلامی ندارد و همان قانون مشروطیت است، با این تفاوت که آن قانون مشروطیت خیلی از این قانون اساسی تهیه شده وسیله دولت موقت مترقی‌تر بوده است، چون که در متمم آن قانون آمده است که برای تطابق قوانین با شرع باید قوانین به تصویب پنج مجتهد برسد. آقای مهندس سبحانی در ادامه آن اضافه کردند و گفتند: در دوره اول مجلس شورای اسلامی که من نماینده بودم به کمیسیون برنامه و بودجه رفتم و آقای دکتر آیت هم به این کمیسیون آمد و من با وجودی که از وی خوشم نمی‌آمد، ولی چون هر دو در يك کمیسیون بودیم و من در آن کمیسیون رئیس بودم، گهگاهی با هم صحبت می‌کردیم و با هم در رابطه بودیم و اصولاً در يك کمیسیون کاری، همه با هم در ارتباط و مذاکره هستند. روزی دکتر آیت در کمیسیون برنامه و بودجه در مورد ولایت فقیه برای من و آقای مهندس معین فر چنین نقل کرد: من و اسرافیلیان رفتیم خدمت آقای منتظری و گفتیم که مردم انقلاب کرده‌اند که ولی فقیه حاکم باشد و قانون اساسی اسلامی باشد، حالا این پیش نویس قانون اساسی که وسیله دولت موقت تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب رسیده است رنگ و بوی اسلامی ندارد و این قانون اساسی اسلامی نیست و باید تغییر کند و به صورت اسلامی درآید و ولایت فقیه باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد. بعد از این جریان فهمیدیم که مصاحبه آن روز آقای منتظری همان بوده است که حسن آیت و اسرافیلیان از دوستان و همکاران دکتر بقایی و حزب زحمتکشان به وی پیشنهاد کرده‌اند.» (64)

آقای مسعود بهنود هم که پی گیر مسأله بوده و همچنان که در قسمت سوم آمد، با بقائی همان اوایل بعد از پیروزی انقلاب مصاحبه و مذاکره کرده برایش آشکار شده که دکتر حسن یکی از اعضای حزب زحمتکشان و بسیار هم به بقائی نزدیک بوده و او نظریه ولایت فقیه دکتر بقائی ابتداء به آقای منتظر القاء و بعد هم با موافقت ایشان آن را به مجلس خبرگان آورده است (65).

نظر به این که دکتر حسن آیت نقش بزرگی - همچنان که خودش و زعمای جمهوری اسلامی به صراحت بدان اذعان کرده اند - در آوردن ولایت فقیه به مجلس خبرگان و تصویب آن داشت، بعضی ها کوشش کردند، وانمود کنند و بگویند: آیت از حزب زحمتکشان کناره گیری و به بقائی پشت کرده است که به شرحی که در پائین خواهد آمد این نکته فاقد حقیقت است.

آیا حسن آیت از بقائی و حزب کناره گیری کرده است؟

در دیکتاتوری ولایت مطلقه تمامی سعی و کوشش بر این بوده که تاریخ کشور حتی از دوران باستان تا به امروز را از نو بنویسند که هماهنگ و موافق قدرت آن ها باشد و چنان نشان دهد که نه تنها ایران بلکه جهان را هم اینان اداره و هدایت کرده اند. چون این آیت بود که ولایت فقیه را به مجلس خبرگان ارائه داد و آن را به تصویب رساند. و نظر به این که بقائی و حزب زحمتکشان که جزو باند کودتاگران 28 مرداد [اسد] بودند، مورد تنفر و انزجار بود، بر این اساس کوشش مذبوحانه ای شده است که جا بیندازند که آیت از بقائی و حزب کناره گیری و از وی دوری گزیده است. آیت در سال 1339 به عضویت حزب زحمتکشان در آمده و بنا بر اعترافات خودش تا سال 1350 عضو حزب بوده و از آن تاریخ به بعد از عضویت در حزب کناره گیری کرده است. فرض محال محال نیست. فرض را بر این می گذاریم که او بعد سال 1350 دیگر در حزب نبوده است. سؤال اساسی در این رابطه این است که آیا در حزبی نبودن دلیل بر مخالفت با حزب و خط مشی رهبری آن حزب آن است؟ و آیا نمی شود خارج از حزبی بود ولی برای پیشبرد خط مشی حزب و موفقیت رهبری آن کوشید؟ در تمامی احزاب دنیا افرادی خارج از آن حزب هستند که از بسیاری از افراد درون حزبی، برای پیشبرد اهداف و خط و خطوط آن حزب مؤثر تر و مفید تر هستند. نه تنها چیزی که حکایت از این داشته باشد که آیت از بقائی بریده و از وی و خط و مشی اش بری شده است وجود ندارد. بلکه به عکس وی در بیرون و خارج از حزب زحمتکشان برای پیشبرد حزب عمل می کرده است. و این هم در بسیاری از احزاب متداول است که کسانی بیرون از حزبی به عنوان شخص بی طرف پیشبرد خط مشی آن حزب را غیر مستقیم به پیش می برند و این روش برای پیشبرد هدف حزب بسیار مؤثر تر از اعضای رسمی حزب است. در احزاب این روش نیز متداول است که بعضی از امور و کارهایی را که نمی شود به نام حزبی انجام داد، در خارج از حزب سازمان های مخفی برای حزب تشکیل می شود و آن امور و کار ها بدون نام حزب و به نام آن سازمان ها در جهت پیشبرد خط مشی حزب بدون این که در تیر رس حکومت و یا احزاب دیگر باشد، انجام می گیرد و حزب زحمتکشان بقائی هم از آن مستثنی نبوده به ویژه که حتی بقائی در ساواک برای دستیابی به اطلاعات چند نفر و از جمله منصور رفیع زاده را کاشته بود. با این نگاه اگر به مسأله نگریسته شود، دیگر مهم نیست که آقای آیت در حزب زحمتکشان بعد از پیروزی انقلاب بوده و یا نبوده است. مهم روشن شدن اجرای خط کاشانی - بهبهانی - بقائی است که همه جا حضور داشته است، تازه اگر هم رسماً جزو اعضای حزب نبوده، در آن سازمان مخفی که خود پیشنهاد دهنده آن به بقائی است که «هسته یک تشکیلات قوی مخفی ریخته شود که در صورت توقیف افراد شناخته شده فعالیت متوقف نشود و گذشته از آن انجام بسیاری از کارهای ضروری که به نام حزب نمی شود انجام داد آن تشکیلات مخفی انجام دهد» (66) در آن هسته مخفی در خط حزب زحمتکشان عمل می کرده است. در کتاب خاطرات سیاسی بقائی بدرستی آمده: «پس از پیروزی انقلاب اسلامی مکتب و میراث بقائی، به سان برخی دیگر از جریان های سیاسی گذشته که در این مرحله از نوزائی جامعه ایران تجدید حیات یافتند، مدافعی داشت.» (67) و در حزب زحمتکشان دو گروه و طیف ناهمگون وجود داشت: گروهی که زمینه مذهبی داشتند و گروه سپهبدی، زهری، رفیع زاده و خطیبی. موافق اسناد «رویه بقائی با گروه نخست عوام فریبانه و دسیسه کارانه» و با گروه دوم «صمیمانه و همدلانه بود» (68) و سرشناس ترین گروه نخست «دکتر سید حسن آیت بود که متن کامل 94 صفحه ای او به بقائی (مؤرخ 3 آذر [قوس] 1342) در کتاب حاضر مندرج است معهذاً چنان که در نامه آیت خواهیم دید، گروه نخست همچنان خود را پیروان راستین مکتب بقائی و تداوم بخش میراث او می انگاشتند.» (69) در رابطه با آیت خلخالی هم در نامه خود در تاریخ 14/5/59 در چرائی مخالفت خو را با وی به نکات مهمی اشاره می کند و از جمله دلایل نوشت آیت «... از تیپ روشنفکران فقط آقای بقائی را در خط امام

می‌دانست و این مطلب برای ما قابل قبول نبود که او با بقائی ارتباط نداشته باشد و حال آن که از او تعریف و تمجید می‌کرد. باید سؤال کرد که عیب بقائی چه بود که با او ارتباط را قطع کردی و اینهمه تمجید از او چه معنائی دارد و آیا این حقیقت نفاق نیست.» (70) خلخالی در نامه خود متذکر می‌شود:

«و حتی روزی مرا به خانه آیت دعوت کردند و آقای شمس اردکانی سفیر ایران در کویت هم حضور داشت. پس از صرف غذا درباره افراد و اشخاص و طبعاً سیاست سخن به درازا کشید مخصوصاً درباره دولت موقت که ایشان مانند من اصرار داشت که این دولت به درد نمی‌خورد و لذا گفت که من از حالا از میان استادان و افراد برجسته لیستی تهیه کرده‌ام و مشغولم که در آتیه کابینه تشکیل بدهم» (71) همچنانکه خلخالی در نامه خود متذکر می‌شود، آیت خود را برای نخست وزیر آینده کرده بود. افزون بر آنچه در بالا آمد آقای مهندس عزت الله سحابی نقل کرد که «در بازجویی‌هایی که از بقایی به عمل می‌آید، اعتراف می‌کند که با امریکائی‌ها کار می‌کرده است. از وی می‌پرسند دیگر چه کسانی با شما همکاری می‌کرده و عامل بوده‌اند. می‌گوید: اول به مقدم مراغه‌ای پیشنهاد کردند و وی همکاری را پذیرفت و دوم محمود کاشانی از طریق انگلیسیها به امریکائی‌ها وصل می‌شود و آقای دکتر حسن آیت نیز همکار من بوده است.» (72) در بالا هم از آقای بهنود آمد که با اطلاعاتی که از مصاحبه اش با بقائی به دست آورده نقل کرده که دکتر حسن آیت «بسیار هم به بقائی نزدیک بود.»

آیت هم که حقیقتاً در خط بقائی و برای به قدرت رساندن وی کوشش می‌کرد، بر این نظر بود که با وسیله قرار دادن مذهب و جلب حمایت رهبران مذهبی می‌توان قله قدرت را فتح کرد و همانطوری که در بخشی از این تحقیق ملاحظه شد که وی چگونه اینگونه روشها را در نامه‌اش به بقائی توضیح می‌دهد. در همان نامه به بقائی یادآوری می‌کند که باید رسالت نجات مردم ایران را به مثابه «کاوه» ای ایفاء کند.

«پس از قرن‌ها مجدداً جامعه ما احساس می‌کند که احتیاج به یک کاوه دارد که با برافراشتن درفش خود مردم را از دست ضحاک زمان برهاند. و چون جامعه احتیاج به چنین کاوه‌ای را با تمام وجود خود احساس می‌کند، خواه ناخواه چنین کاوه‌ای پیدا خواهد شد همانطوری که آیت‌الله خمینی پیدا شد. آن عده از مردم که عمیق فکر می‌کنند و تاریخ معاصر را به خوبی مطالعه کرده‌اند و از مقتضیات زمان به خوبی آگاهند و غرض و مرضی هم ندارند، بدون استثنا چشم انتظارشان به شما دوخته شده و آن کاوه را در وجود شما جست و جو می‌کنند. چون لاف‌نشان داده‌اید که صمیمانه خواهان نجات مملکت هستید و هیچ گاه حاضر نیستید به خاطر جا و مقام با خون مردم بازی کنید.» (73) این مطلب جای هیچ شک و شبهه باقی نمی‌گذارد که دکتر آیت نه تنها آقای خمینی را رهبر و نجات دهنده کشور نمی‌دانسته و به دنبال اسلام نیز نبوده، بلکه چشم به راه «کاوه‌ای» در کسوت دکتر بقائی بوده است و منافقانه و برای رسیدن به هدف خود به عنوان وسیله ای آقای خمینی و روحانیت، اسلام و ولایت فقیه را - به همان نحوه که در نامه خود (منظور نامه 94 صفحه‌ای است که آیت در تاریخ یکشنبه سوم آذر [قوس] 1342 برای آقای بقائی نوشته است) برای بقائی توضیح داده - مطرح می‌کرده است. بدین علت بعد از پیروزی انقلاب با روحانیون حزب جمهوری، دست به تشکیل حزب جمهوری اسلامی زد و با حمایت آنها به مجلس راه یافت. با توجه به نکات ذکر شده آیت هرگز از بقائی نبریده بلکه برای رساندن بقائی به قله قدرت تمامی سعی و کوشش خود را به کار برده است. جالب است بدانید که آیت در ابتداء جزو هیأت مؤسسين حزب جمهوری اسلامی بود و در روز افتتاح و اعلام موجودیت حزب هم در اسفند [حوت] 57 جزو امضاءکننده اعلام موجودیت آن اعلان شد و همزمان با خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و رفسنجانی به جز بهشتی که در جلسه حاضر نبود از وی مصاحبه به عمل آمد. «جز آیت‌الله بهشتی، همه اعضای امضاءکنندگان اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی را در برابر دارم. حاصل این جلسه بی‌تردید ضرورت آگاهی‌های نخستین را نسبت به این سازمان سیاسی جدید، به کار

خواهد آمد و نقطه نظرهای عمومی این حزب را روشن خواهد کرد. من می‌پرسم و چهار امضاء کننده یا مؤسس، پاسخ می‌دهند، سیدعلی خامنه‌ای - دکترسید حسن آیت - عبدالکریم موسوی [اردبیلی] و هاشمی رفسنجانی. از من خواسته‌اند که به نوشتن اسمشان بسنده کنم، بی‌هیچ عنوانی و پسوندی. « (74) و بعد هم عضو شورای مرکزی و رهبری شاخه سیاسی حزب هم در اختیارش قرار گرفت. اما کمی بعد که مخالفت‌ها در جامعه علیه آیت و بقائی شروع شد، نامش از جزو هیأت مؤسسين حزب برداشته و به جایش دکتر جواد با هنر قرار داده شد. در صورتی که در روز اعلان موجودیت حزب نامی از با هنر در میان نبود و همان چهار نفر به اضافه دکتر بهشتی که در آن جلسه غایب بود صحنه گردان و مصاحبه کننده به عنوان مؤسسين حزب بودند.

بقائی بعد از پیروزی انقلاب با جمهوری اسلامی همدلی و همگام و این همگامی و همدلی بیش از حدود ده ماه طول نکشید. (75) به شرحی که خواهید خواند بقائی بعد از آن که متوجه می‌شود که در چهارچوب ولایت فقیه که خود برایش طرح نوشته و با کمک دستیارش در مجلس خبرگان به تصویب رسیده است شناسی برایش وجود ندارد و تمام رؤیا و آرزوی دیرینه‌اش را نقش بر آب دید. از این مرحله به بعد آیت و بقائی، در دو نقش مختلف برای هدفی مشخص وارد عمل شدند. به توضیح این قسمت در پایان این مطالعه باز خواهم گشت. حال که معلوم شد که دکتر حسن آیت به بقائی پشت نکرده و تا آخر با وی همراه و همگام بوده است، جا ندارد که نقش بقائی در مورد طرح ولایت فقیه و مجلس خبرگان از زبان خودش بررسی شود.

محمد جعفری/10 تیر 1399

نمایه و یادداشت:

- 57 سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر صفاریان، مهندس معتمد دزفولی، چاپ دوم، ص. 329.
- 58 صحیفه نور، رهنمودهای آقای خمینی، جلد 10، ص 27 و ص 36-33.
- 59 کتاب غائله 15 خرداد، دادگستری جمهوری اسلامی، چاپ اول، ص 356 و 357.
- 60 عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی یادداشت 14 مرداد 60 ص. 228.
- 61 کیهان، سه شنبه 16 مرداد ماه 1358، شماره 10776، ص. 6.
- 62 حضرات آیات شریعتمداری، نجفی مرعشی و گلپایگانی موافق ولایت فقیه نبودند و نه آنطوری که آقای هاشمی رفسنجانی آورده که «به ذهنشان نرسید.»
- 63 انقلاب و پیروزی، هاشمی رفسنجانی، به اهتمام عباس بشیری، زیر نظر محسن هاشمی 1383، ص 357-356.
- 64 پاریس و تحول انقلاب...، چاپ اول ص 274-275 و چاپ دوم ص. 288-289.
- 65 آیت، بقائی و ولایت فقیه
- 66 تقابل دو خط، چاپ دوم ص 179 و 182؛ زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی ص. 560.
- 67 زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان ص. 30.
- 68 همان سند
- 69 زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان ص. 30.
- 70 کیهان، سه شنبه 14 مرداد 1359، شماره 11061، ص 10، خلخال، چرا به آیت رأی مخالف دادم؟ و تقابل دو خط، چاپ دوم ص. 173.
- 71 کیهان، سه شنبه 14 مرداد 1359، شماره 11061 و تقابل دو خط، چاپ دوم ص. 171-172.

- 72 پاریس و تحول انقلاب...، چاپ اول ص 276 و چاپ دوم ص 290.
- 73 تقابل دو خط، چاپ دوم ص 266؛ زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، ص 550.
- 74 کیهان پنجشنبه 3 اسفند 1358، شماره 10644، ص 5 و کیهان شنبه 5 اسفند 58، شماره 10645؛ کسانی که مایل به اطلاع تمام گفتگوی چهار نفر از افراد مؤسسين حزب جمهوری اسلامی در روز افتتاح موجودیت حزب هستند به سند فوق مراجعه کنند.
- 75 زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی، حسین آبادیان، ص 316.